آموزه‌های خلقت

دقت و تفکر در خلقت این جهان و نظم اعجاب آور و دقیق موجود در جهان خلقت بسیار آموزنده است و سبب رشد فکری انسان می شود. آموزه خلقت و آفرینش یکی از مهمترین آموزه‌های اسلام و دیگر ادیان الهی است. درک صحیح از نظام خلقت اهمیت فراوانی دارد چرا که تفسیرهای گوناگونی در این موضوع صورت می‌گیرد؛ بعضی از فرضیه‌ها می‌گویند جهان از قبل موجود بوده و خداوند تنها به آن نظم بخشیده است و بعضی دیگر آغاز هستی را از یک انفجار اولیه دانسته‌اند و ... .

اکنون سؤال این است که ما به عنوان یک مسلمان درباره نظام آفرینش چگونه فکر می‌کنیم و باید اطلاعات و فکر درست را از کجا به دست آوریم؟ در بسیاری از این فرضیه‌ها خدا هیچ نقشی در خلقت ندارد و یا حتی نقش خدا در خلقت نفی می‌شود. در واقع هر یک از جهان‌بینی‌های مختلف برای خود تفسیری از نظام خلقت و پیدایش هستی ارائه می‌کنند. پس مهم است که ما در مواجهه با چنین نظریاتی با دقت و تأمل وارد شویم و هر سخن به ظاهر علمی را به سادگی نپذیریم.

ما سعی داریم در این مقاله با کمک آموزه‌های قرآن و روایات، ویژگی‌های جهان خلقت و ارتباط آن با خالق یکتا را بررسی کنیم و به سؤالاتی از این دست پاسخ دهیم:

• آیا عالم خلقت، ازلی است و از ابتدا بوده یا حادث است و توسط خداوند ایجاد شده است؟
• آیا خلقت این جهان به این معناست که ماده‌ای بوده و خدا آن‌را تبدیل کرده به صورت این جهان؟
• آیا فرآیند خلقت مستلزم ایجاد تحول در ذات خداست؟
• جهان با چه کیفیتی خلق شده است؟

آری تفکر در مورد چگونگی خلقت این جهان و نظم موجود در آن بسیار جالب و شگفت آور است و ما را به سوی خالق یکتا و بی نظیر راهنمایی می‌کند و هیچ چاره‌ای برای اندیشمندان و ژرف اندیشان نمی ماند جز خضوع و خشوع در برابر خالق بی همتای این عالم زیبا و بی نظیر. در ابتدای مقاله چکیده‌ای از مطالب آورده شده تا راحت‌تر بتوانید از آن بهره‌مند شوید.

چکیده
مشکلترین و مهم‌ترین بحث در فلسفه و کلام، ارتباط خدا و جهان است. در این خصوص دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. دیدگاهی که در قرآن و روایات مطرح و بسیار بر آن تأکید شده، آموزهٔ خلقت یا آفرینش است.

خلقت در اصل به معنای تقدیر و اندازه است و در استعمالهای بعدی به معنای ایجاد چیزی بر اساس تقدیر و اندازه‌ای معین و ایجاد چیزی بدون سابقه و بدون مادهٔ از پیشْ موجود است که این معنا مختص خدای متعال است.

دربارهٔ خالقیت خدا دلایل نقلی و عقلی متعددی بیان شده است. برخی از استدلال‌های عقلی همچون برهان نظم

و برهان حدوث، خالق را از طریق مخلوقات اثبات می‌کنند.

آگاهی از دیدگاه متفکران و فیلسوفان بزرگ در مورد جهان و مبدأ آن اهمیت آموزهٔ خلقت را آشکار می‌کند. از جمله ویژگی‌های آفرینش الهی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

• ازلی نبودن خلقت.

• بدون الگو بودن خلقت.

• عدم تحول در ذات الهی در فرآیند خلقت.

• خلقت بر اساس علم، قدرت، حکمت و غایت.

مقدمه: آموزه‌های آفرینش
در این مقاله راجع به ارتباط تکوینی خدا و جهان مطالبی را مطرح می‌کنیم. مشکل‌ترین و مهم‌ترین بحثی که در فلسفه و کلام مطرح می‌شود، ارتباط خدا و جهان یا ارتباط ما سوی الله است. دیدگاه‌های مختلفی در این‌باره مطرح شده است.

ما در این مباحث در صدد بیان دیدگاه قرآن و اهل بیت (ع) هستیم. دیدگاهی که در قرآن و روایات مطرح شده به عنوان آموزهٔ خلقت یا آفرینش است و بحث خلقت در قرآن، روایات و در ادیان الهی بسیار مورد تأکید است و ارتباط تکوینی خداوند و جهان در ذیل این بحث مطرح می‌شود.

خالق بودن خدای حکیم
خلقت در اصل و ریشه به معنای اندازه و تقدیر است و سپس در استعمالات خلقت به معنای ایجاد یک چیز براساس تقدیر و اندازهای معین به کار رفته است و همینطور به معنای خلقت ابتدایی و ایجاد یک چیز بدون سابقه می‌باشد. به تعبیر قرآن خلقت «کُنْ فَیَکُونُ» یعنی هرگاه خداوند چیزی را اراده کند، آن شیء ایجاد می‌شود؛ البته این معنا به خداوند که در قرآن خالق جهان است، اختصاص داده شده است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ﴾ 1
بگو خدا آفرینندهٔ هر چیزی است و او است یگانهٔ قهار.

و در آیهٔ دیگر می‌فرماید:

﴿هَلْ مِنْ خالِقٍ غَیْرُ اللَّهِ﴾ 2
آیا آفریننده‌ای غیر از خدا وجود دارد؟

این استفهام انکاری است. خالق و آفریننده‌ای غیر از خدا نیست. آفرینندهٔ جهان فقط خدا است و لا غیر.

از نظر عقلی هم برخی از استدلال‌هایی که ما برای وجود خدا آوردیم مثل برهان نظم، برهان حدوث، اینها اثبات می‌کنند که از طریق مخلوقات می‌توانیم خالق را اثبات کنیم. وقتی نظم عالم را می‌بینیم، وقتی می‌بینیم که عالم حادث شده و پدید آمده و اشیاء مختلف دائماً در حال پدید آمدن و نابود شدن هستند، این نظم عجیب و حیرت‌انگیز جهان را می‌بینیم، می‌فهمیم که این جهان خالقی دارد که همه چیز را براساس نظم و اندازه خلق کرده است و آن خالق کسی نیست جز الله. الله نامی است برای همان خالق جهان و این استدلال‌هایی که برای اثبات وجود خدا آوردیم در واقع خداوند را با صفت خالقیت اثبات کردند؛ یعنی اثبات می‌کردند که این عالم مبدأیی دارد.



زمانی اهمیت این نگاه قرآن دربارهٔ خلقت معلوم می‌شود که انسان دیدگاههای دیگران را بداند، این که در طول تاریخ بشریت چه دیدگاههایی وجود داشته است. بزرگان بشریت و متفکرین جهان چه دیدگاههایی در مورد جهان داشتند. برای مثال افلاطون و ارسطو که بزرگترین فیلسوفان و متفکران یونانی هستند در مورد جهان معتقد بودند که جهان ازلی است و از نظر افلاطون جهان یک مادهٔ به هم ریخته بود، ماده‌ای ازلی و غیر مخلوق وجود داشت که خدا به آن نظم داده است. بر چه اساسی نظم داده؟ براساس الگوهای از قبل معلوم شده که اسم آن الگوها مُثُل افلاطونی است؛ یعنی هم ماده از قبل موجود است و هم مثال و صورت. مثل خیاط که یک پارچهای را می‌گیرد. پارچه از قبل موجود است و خیاط آن را ایجاد نمی‌کند. الگو هم از قبل موجود است که پارچه را روی آن می‌گذارد و آن را می‌برد و می‌دوزد. کار خدا چنین کاری است.

یا ارسطو می‌گوید همین مقدار کار خدا در خلقت نیز اشکال دارد اگر خدا این کار را انجام دهد خدا متغیر

می‌شود، بنابراین، باید بگوییم خدا نظم‌بخشی و ایجاد حرکت را از طریق معشوق بودن انجام می‌دهد؛ یعنی خدا کاری انجام نمی‌دهد بلکه هر موجودی در عشق به موجود مرتبهٔ بعد خود است و این سیر تا کمال مطلق که خداوند است ادامه دارد و همین عشق به کمال در موجودات باعث ایجاد نظم و هماهنگی شده است. بنابراین خدا بدون این که کاری انجام دهد خود اشیاء به خدا عشق دارند و این نظم و حرکتی که در عالم می‌بینیم به خاطر عشق به خدا است.

وقتی این دیدگاهها را ببینیم، اهمیت این آموزهٔ خلقت را درک می‌کنیم که در آموزه‌های الهی مطرح شده است که خداوند جهان را آفریده، جهان ازلی نیست، مادهٔ جهان هم ازلی نیست؛ به تعبیر روایت:

﴿كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيءٌ﴾ 3
خدا بود، هیچ چیزی همراه با نبود.

خداوند همه چیز را آفریده، غیر از خدا ما هیچ موجود ازلی و قدیم نداریم، قدیم و ازلی بودن وصف خدا است و غیر خدا؛ یعنی ما سوی الله همه مخلوق هستند. همه به ارادهٔ الهی خلق شده‌اند.

﴿إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ 4
زمانی که چیزی را اراده کند می‌فرماید باش پس آن چیز موجود می‌شود.

در قرآن اینطور بیان می‌کند، ارادهٔ خدا ارادهای است که وقتی بیاید شیء ایجاد میشود نه این که شیئی قبلاً وجود داشته و فقط نظم پیدا می‌کند، نه این که ماده و صورت از قبل وجود داشتند و این ماده براساس آن صورت شکل می‌گیرد. یا نه این که عالم بوده و فقط آن حرکت داده می‌شود. البته در ادامه بحث بیان می‌شود که عالم فقط ایجاد نیست. عالم ایجاد و نظم داده شده، این خلقت مراحل مختلفی دارد. ما آموزهٔ خلقت را به عنوان یکی از مهمترین آموزه‌های اسلام، بلکه تمام ادیان الهی داریم و ارتباط تکوینی بین خدا و جهان از طریق این آموزه بیان می‌شود.

ویژگی‌های خلقت :



الف_ ازلی نبودن خلقت

یکی از این ویژگی‌ها همان طور که مطرح شد این است که خداوند جهان را از یک مادهٔ از قبل موجود و ازلی نیافریده است. در واقع عالم از جمیع جهات حادث است، هم از حیث ماده، هم از حیث صورت. در روایتی از امام باقر (علیه السلام) می‌پرسند: آیا خداوند چیزی را از چیزی آفرید؟ آیا این شیئی که خداوند آفرید از ماده‌ای که وجود داشته آفریده است؟ امام در پاسخ می‌فرمایند:

﴿خَلَقَ الشَّيْءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهُ﴾ 5

خداوند اشیائی که آفریده از شیئی که از قبل موجود باشد نیافریده است.

در توضیح مطلب سه فرض را مطرح می‌کنند:

اول: آفرینش خدا «مِن شَیء» باشد؛ یعنی از یک مادهٔ ازلی از قبل موجود، همان چیزی که افلاطون گفت.

دوم: آفرینش خدا «مِن لَا شَیء» باشد، «لَا شَیء» یعنی از عدم به وجود بیاورد.

سوم: آفرینش «لَا مِن شَیء» یعنی اصلاً از چیز ندارد. فرض اول و دوم هر دو «مِن» دارد لکن یکی از وجود و دیگری از عدم. در روایت می‌فرماید این دو قسم درست نیست. اصلاً آفرینش خدا «از» ندارد، خدا موجودات را نه از موجودی آفریده که از قبل و ازلی بوده و نه از عدم آفریده، عدم که وجود نمی‌شود. پس از چه چیزی آفریده است؟ جواب این است که اصلاً «از» ندارد، خدا از چیزی نمی‌آفریند. اشیائی که ما انسانها می‌آفرینیم از چیزی است. چوب را به میز و صندلی تبدیل می‌کنیم، همیشه کار من،« از» دارد، «مِن» دارد، «خَلَقَ مِن شَیء» اما خلقت

خداوند به این صورت نیست. البته خدا نیز خلقت «مِن شَیء» دارد، اکنون نیز دائماً در این عالم اشیائی به اشیاء دیگر تبدیل می‌شوند. اینها نیز خلقت خدا هستند اما بحث در خلقت ابتدائی است.
برای مثال یک خانهٔ طلایی را تصور کنید. این خانهٔ طلایی در خارج وجود ندارد، در ذهن نیز وجود نداشت و شما در ذهن خود آن را خلق کردید؛ اما خلقت ذهنی با خلقت خدا فرق دارد چرا که شما یک خانه و طلا را در خارج از ذهن دیدید، طبق چیزهایی که در خارج دیدید توانستید چنین خلقتی را انجام بدهید، نمی‌خواهیم بگوییم این دقیقاً همان کیفیت خلقت خدا است ولی تصوراتی که شما در ذهن خود ایجاد می‌کنید؛ یعنی آن صورت نبود و شما آن را خلق می‌کنید و آن را از جایی هم نیاورده‌اید. این مثالی برای تقریب شدن کیفیت خلقت ابتدائی خداوند است.
امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید:

﴿أَنَّ كُلَّ صَانِعِ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ وَ اللَّهُ الْخَالِقُ اللَّطِيفُ الْجَلِيلُ خَلَقَ وَ صَنَعَ لَا مِنْ شَيْءٍ﴾ 6
هر کسی که چیزی را درست می‌کند از چیزی درست می‌کند، اما خداوندی که خالق است و لطیف است و علم به دقایق امور دارد و جلیل و بزرگ است خلق می‌کند و صنعت می‌کند اما نه از چیزی.

خلقت اختصاصی خدا، همان خلقتی که خدا می‌تواند آن کار را انجام دهد «از» ندارد، آن را از چیزی نمی‌آفریند.
از امام صادق (علیه السلام) در زمینه خلقت اختصاصی خداوند می‌فرماید:

﴿لَا يُكَوِّنُ الشَّيْءَ لَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا يَنْقُلُ الشَّيْءَ مِنَ الْوُجُودِ إِلَى الْعَدَمِ إِلَّا اللَّهُ﴾ 7
هیچ کسی غیر از خدا نمی‌تواند چیزی را «لَا مِن شَیء» بیافریند و هیچ کسی غیر از خداوند نمی‌تواند چیزی را از وجود به عدم تبدیل کند.

یعنی کسی نمی‌تواند چیزی که نه ماده، نه صورت و هیچ چیز آن وجود ندارد را خلق کند، این فقط کار خدا است و همچنین یک شیء موجود را معدوم کند. بله، ما می‌توانیم یک چوب را معدوم کنیم به این معنا که آن را بسوزانیم اما وقتی آن را سوزاندیم معدوم نشده، بلکه به مقداری خاکستر و مقداری گاز کربنیک تبدیل شده است. معدوم به آن معنا نیست اما خدا می‌تواند اراده کند تا آن موجود هیچ بشود و اصلاً گاز کربنیک یا خاکستر هم نباشد، ما نمی‌توانیم آن کار را انجام دهیم.
پس خداوند از یک مادهٔ از قبل موجود جهان را نیافریده و این کار مختص به خدا است و تعابیر دیگری که در روایات فراوان وجود دارد :

﴿لَمْ يَخْلُقِ الْأَشْيَاءَ مِنْ أُصُولٍ أَزَلِيَّةٍ﴾ 8
خداوند اشیاء را از اصول ازلی نیافرید.

همان اصول ازلیه‌ای که افلاطون می‌گفت. یا از امام موسی کاظم (علیه السلام) می‌فرماید:

﴿هُوَ الْقَدِيمُ وَ مَا سِوَاهُ مَخْلُوقٌ مُحْدَثٌ تَعَالَى﴾ 9
خدا قدیم است و ما سوای خدا مخلوق است.

یعنی ما باید برای غیر خدا این واژهٔ مخلوقیت و محدث بودن را به کار ببریم و هیچ موجودی نمی‌تواند از ویژگی محدث بودن و مخلوق خدا بودن خود را خارج بداند.
امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید:

﴿أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدِيمٌ وَ الْقِدَمُ صِفَتُهُ الَّتِي دَلَّتِ الْعَاقِلَ عَلَى أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَ لَا شَيْءَ مَعَهُ فِي دَيْمُومِيَّتِهِ﴾ 10
به درستی که خداوند تبارک و تعالی قدیم است و قدیم بودن، صفت خداوند است که به عاقل و خردمند نشان می‌دهد که هیچ چیزی قبل از خدا وجود نداشت و هیچ چیزی در آن دیمومیت و دائمی بودنش با او شریک نیست.

یعنی همهٔ اشیاء با ارادهٔ خدا ایجاد شده‌اند.

ب_ بدون الگو بودن خلقت
ویژگی بعدی خلقت الهی بدون الگو بودن است. همه چیز مخلوق خدا است و همانطور که ماده‌ای از قبل وجود نداشته و ازلی نبوده است، صورت و الگویی نیز وجود نداشته است. به تعبیر قرآن کریم خداوند «بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» 11 است. از امام باقر (علیه السلام) دربارهٔ این آیهٔ شریفه سؤال می‌کنند که معنای «بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» چیست؟ حضرت در جواب می‌فرمایند:

﴿أی مُبدِعُهُمَا وَ مُنشِئُهُمَا بِعِلمِهِ إبتِداءً لَا مِن شَيءٍ وَ لَا عَلَى مِثَالٍ سَبَق﴾ 12
یعنی خداوند با علم خود آسمانها و زمین را ایجاد کرد بدون این که از چیز دیگری بیافریند و بدون این که از الگویی که از قبل موجود بوده است استفاده کند.

«بدیع» را به نفی دو چیز تعبیر می‌کنند؛ یکی این که مادهای از پیش ندارد و دیگر این که صورتی از پیش ندارد؛ یعنی خلقت خدا کاملاً جدید است، نه از قبل مادهٔ آن وجود دارد و نه صورت و الگویی برای خلقت خداوند بوده است.
حضرت زهرا (ع) می‌فرمایند:

﴿أَبْدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهُ وَ أَنْشَأَهَا بِلَا احْتِذَاءِ مِثْلِهِ﴾ 13
آغاز به آفرینش اشیاء کرد نه از شیئی که از قبل موجود باشد و بدون اقتدا به مثالهایی که از آنها الگو گرفته باشد.

ج_ عدم تحول در ذات الهی
ویژگی سوم خلقت و آفرینش الهی این است که در فرآیند خلقت هیچ تغییری در ذات الهی رخ نمی‌دهد.
همینطور که اشاره کردیم مسألهٔ تغییر خیلی مشکل ایجاد کرده بود به خصوص در مورد ارسطو که می‌گفت: اگر خدا آنطور که افلاطون می‌گوید در جهان دخالت کند و بخواهد به عالم نظم بدهد خدا مستلزم تغییر آن است.
هر کسی که تغییری انجام دهد تغییر می‌کند اگر ما چیزی را حرکت دهیم خود ما هم حرکت می‌کنیم پس ما نمی‌توانیم فعل مستقیم را به خدا نسبت بدهیم و بعد می‌گفت فعل غیر مستقیم که همان معشوق بودن است که اشیاء به خدا عشق دارند و این حرکت در آنها ایجاد می‌شود.

در روایات ما بر خلاف این نظر تصریح شده است. این اشکال به ذهن ما می‌آید که اگر خداوند بخواهد خلق کند بلکه هر نوع فعلی حتی کمتر از خلقت، مستلزم تغییر است، به این دلیل که خدا را با خودمان قیاس می‌کنیم، چون خود ما می‌خواهیم کاری انجام دهیم تغییر می‌کنیم فکر می‌کنیم خدا نیز همینطور است و این قیاس در مباحث توحیدی منشأ اشتباه است و ما نباید خداوند را با خودمان قیاس کنیم، ما مخلوق هستیم و خداوند خالق است. اصل خروج از حدین اشاره به همین مطلب دارد که در مقاله «اسماء و صفات الهی» توضیح داده شده است. می‌گوید خدا را تشبیه نکن، اصل توحید هم همین را می‌گوید. این قیاس براساس تشبیه است. یعنی ما خدا را شبیه خودمان می‌دانیم. همانطور وقتی که خودمان فعلی انجام می‌دهیم، تغییر می‌کنیم فکر می‌کنیم خدا هم وقتی می‌خواهد فعلی انجام دهد، تغییر می‌کند. توحید می‌گوید این تشبیه و قیاس را انجام ندهید. خداوند خلقت را انجام می‌دهد اما خودش تغییر نمی‌کند. اساساً ایجاد یک چیز و خلقت هر نوع فعلی مستلزم تغییر نیست. اما در همین جهان نیز بعضی افراد حتی با ریاضتهای عادی به مقاماتی می‌رسند که با یک اشاره یا بدون اشاره و تنها با اراده فعلی را انجام می‌دهند. خداوند که خالق انسانها است. هر قدرتی و هر چیز ممکنی را می‌تواند انجام دهد گاهی ممکن است ما بدون دست، کاری را انجام دهیم، بدون اینکه خودمان تغییر کنیم این امکان وجود دارد و خداوند بر هر چیز ممکنی قادر است گرچه ما نتوانیم این کار را انجام دهیم.
عمران صابی 14 در مناظره‌ای که با امام رضا (علیه السلام) داشتند. این سؤال را پرسید که آیا خدا وقتی مخلوقات را خلق می‌کند تغییر نمی‌کند؟ چگونه تغییر نمی‌کند؟ امام در پاسخ فرمود:

﴿لَمْ يَتَغَيَّرْ عَزَّ وَ جَلَّ بِخَلْقِ الْخَلْقِ وَ لٰكِنَّ الْخَلْقَ يَتَغَيَّرُ بِتَغْيِيرِهِ﴾ 15
خداوند عز و جل با آفریدن دیگر موجودات دگرگون نمی‌شود، خود موجودات هستند که وقتی خدا آنها را تغییر می‌دهد آنها متغیر می‌شوند.

اما خود خدا که چیزی را ایجاد می‌کند و یا حرکت می‌دهد تغییر نمی‌کند.
در روایت دیگری نقل شده است که:

﴿لَا يَتَغَيَّرُ اللَّهُ بِانْغِيَارِ الْمَخْلُوقِ كَمَا لَا يَتَحَدَّدُ بِتَحْدِيدِ الْمَحْدُودِ﴾ 16
خداوند با دگرگون کردن مخلوقات دگرگون نمی‌شود، همانطور که با محدود کردن محدودات محدود نمی‌شود.

خداوند این اشیاء را محدود کرده است. هر شیئی حدی دارد، خداوند این حد را در اشیاء قرار داده است. آیا خدا که این اشیاء را محدود کرده خودش هم محدود شده است؟ خیر، خدا حد را در مخلوقات ایجاد می‌کند، تغییر را در مخلوقات ایجاد می‌کند اما خود که ایجاد کنندهٔ تغییر و حدّ است، مستلزم تغییر نیست و اینطور نیست که لازم باشد خودش هم تغییر کند. در مورد خدا این تغییر صورت نمی‌گیرد چون اگر خداوند تغییر کند اشکالات زیادی به وجود می‌آید. با واجب الوجود بودن، خالق بودن، شبیه نداشتن، ناقص نبودن و همهٔ اینها منافات دارد.

اینها ویژگی‌های مهم خلقت بود. ویژگی‌های دیگری هم وجود دارد. مثلاً این خلقت براساس علم است یا اینکه این خلقت براساس قدرت است، خداوند بدون قدرت و علم نمی‌تواند این کار را انجام دهد و یا خدا براساس حکمت عمل می‌کند، یا خلقت خدا براساس غایت است. وقتی که خداوند چیزی را می‌آفریند هدفی دارد.
این مسائل در کتابهای کلامی و در خود قرآن هم مورد بحث قرار گرفته است. مثلاً در قرآن آیات متعددی وجود

دارد که خلقت خداوند عبث نیست و براساس حکمتی است یا اینکه خلقت خداوند حساب دارد .

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ﴾ 17
ما هر چیز را به اندازه آفریده‌ایم.

«قَدَر» یعنی به اندازه و حساب دارد.

﴿أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنا لا تُرْجَعُونَ﴾ 18
آیا گمان می‌کنید خداوند شما را عبث آفریده است و شما به سوی ما باز نمی‌گردید؟

عبث یعنی بدون هدف و غایت. مثلاً می‌گویند چرا این کار را انجام دادی؟ می‌گوید: دلیل خاصی نداشت یعنی بدون هدف یعنی عبث اما فعل خدا عبث نیست.
در آیات قرآن و روایات آمده است که فعل خدا حسن و نیکو است و حتی در مورد مخلوقات مختلف سؤال کردند که این مخلوق چیست؟ این حیوان چرا اینقدر زشت است؟ جواب داده‌اند او زشت نیست، او در ترکیب اندام خود تناسب دارد و هر یک از اجزای بدن او در جای خود قرار دارند. شما مقایسه میکنید و در مقایسهٔ حیوان با انسان اینطور تصور می‌کنید و الا خود حیوان زیبا است و آفرینش آن هدف داشته است و اندازه دارد.
اجمالاً بحث آفرینش و آموزهٔ خلقت یکی از مهمترین آموزه‌های اسلامی است و تمام موجودات ذیل این عنوان قرار می‌گیرند. خلقت ویژگیهای مختلفی دارد که به بعضی از آنها مختصر و به بعضی از آنها به طور مفصل اشاره کردیم.

پی نوشت ها :

1. . سورهٔ رعد، آیهٔ 16.
2. . سورهٔ فاطر، آیهٔ 3.
3. . محمّدباقر، مجلسی؛ بحار الأنوار، ج 54، ص 234.
4. . سورهٔ یس، آیهٔ 82.
5. . ابوجعفرمحمّد، الصدوق؛ التوحید (للصدوق)، ص 67.
6. . محمّد بن یعقوب، کلینی؛ الکافی، ج 1، ص 120.
7. . ابوجعفرمحمّد، الصدوق؛ التوحید (للصدوق)، ص 68.
8. . نهج البلاغة، ص 233.
9. . ابوجعفرمحمّد، الصدوق؛ التوحید (للصدوق)، ص 76.
10. . محمّدبن یعقوب، کلینی؛ الکافی، ج 1، ص 120.
11. . سورهٔ بقره، آیهٔ 117.
12. . عبد علی بن جمعه، حویزی؛ تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 751.
13. . بوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح، الاربلی؛ کشف الغمة في معرفة الأئمة، ج 1، ص 482.
14. . عمران صابی متکلّمی بود که ابتدا مسلمان نبود و به دست امام رضا (ع) در همین مناظرات مسلمان

شد. او کاملاً به فلسفه و کلام مسلّط بود.

15. . ابوجعفرمحمّد، الصدوق؛ التوحید (للصدوق)، ص 433.
16. . همان، ص 37.
17. . سورهٔ قمر، آیهٔ 49.
18. . سورهٔ مؤمنون، آیهٔ 115.